



The Factors in the Approval of the Supervision of the Board of Mujtahids on Parliamentary Bills by the Intellectual Faction of the First National Consultative Assembly

Alireza Mollaiy Tavavny

Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies

Hamid BasiratManesh

Assistant Professor, Department of History of Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute

Marzieh Beigzadeh¹

PhD in History of the Islamic Revolution, Imam Khomeini Research Institute and the Islamic Revolution

Received: July, 18, 2019; Accepted: September, 05, 2020

(pp. 153-173)

Abstract

One of the challenges of the constitutional movement was the drafting and approval of the Constitution. Based on the second article of the amendment to the Constitution, five qualified mujtahids were responsible for legislative processes. During the drafting of the constitution, Sheikh Fazlollah Nouri proposed the supervision of a board of mujtahids. It was approved by the legislators as the second article of the amendment to the constitution. The question is why the intellectual faction of the first National Consultative Assembly, who insisted on the separation of religion from politics and opposed to the interference of mullahs in politics, accepted this article which allowed the supervision of a number of mullahs on parliamentary bills. This paper claims that the intellectual faction did not approve of this supervision, but they accepted it only because they intended to silence the religionists. It argues that the legislators of the intellectual faction were in fact forced to accept the supervision of mullahs on the parliamentary bills since they were under the pressure of the religionists outside and inside the parliament who would have accused them of being Baha'is or atheists if they had showed any disagreement with Nouri's proposition.

Keywords: Sheikh Fazlollah Nouri, Board of mujtahids, Intellectual faction, Constitutional amendment, Mullahs.

1. Email of Author: mbeigi97@yahoo.com

عوامل مؤثر بر پذیرش لایحه نظارت هیئت مجتهدان بر مصوبات مجلس توسط جناح روشنفکر مجلس اول شورای ملی

علیرضا ملائی توانی

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حمید بصیرت‌منش

استادیار گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

مرضیه بیگی‌زاده^۱

دانش‌آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

علمی - پژوهشی

چکیده

مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که چگونه پس از پیروزی نهضت مشروطه و تشکیل مجلس، جناح روشنفکر مجلس اول شورای ملی که شامل طیفی از نمایندگان تندرو و قائل به جدایی دین از سیاست و عدم دخالت روحانیان در امور سیاسی بودند، حاضر به پذیرش لایحه هیئت مجتهدان طراز اول مبنی بر نظارت عده‌ای از علما بر مصوبات مجلس گردیدند؟ مدعای مقاله چنین است که جناح روشنفکر بدون اعتقاد به نظارت علما بر مصوبات مجلس و تنها به منظور ساکت نمودن نیروهای مذهبی تن به تصویب لایحه هیئت مجتهدان طراز اول داد. بنابراین مقاله پیش رو با بهره‌گیری از منابع اصلی و پژوهش‌های انجام‌شده و تکیه بر رویکرد توصیفی تحلیلی موضوع را مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که پس از ارائه لایحه هیئت مجتهدان طراز اول، نمایندگان جریان روشنفکر مجلس بر اثر فشارهای نیروهای مذهبی داخل و خارج از مجلس و نگرانی از تهمت بهایی و بی‌دینی که آنها را تهدید می‌کرد، ناگزیر به تصویب لایحه نظارت علما بر مصوبات مجلس شدند.

واژه‌های کلیدی: شیخ فضل‌الله، لایحه هیئت مجتهدان طراز اول، جناح روشنفکر مجلس، اصل دوم متمم قانون اساسی، علما.

۱. مقدمه

جنبش مشروطیت در مسیر پیروزی به درگیری نیروها و گروه‌های سیاسی مختلف دامن زد. علما به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین گروه‌های بازیگر در نهضت مشروطه می‌کوشیدند مهمترین اهداف موردنظر خود را که همان اجرای قوانین شرع بود محقق کنند اما روند حوادث با وضع قوانین عرفی در مسیری پیش رفت که از نفوذ علما کاسته می‌شد. به خصوص محتوای عرفی متمم قانون اساسی که بر اساس آن قدرت قضایی و آموزشی علما آسیب می‌دید و محاکم عرفی جایگزین محاکم شرعی و آموزش علوم نوین و سبک‌های جدید جانشین آموزش‌ها و تعلیمات دینی می‌گردید، موجب نگرانی بسیاری از علما گردید (ملائی‌توانی، ۱۳۸۱: ۶۴). زیرا مطابق اصل نوزدهم کلیه مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالییه و مراقبت وزارت علوم و معارف قرار می‌گرفتند و مطابق اصل ۷۱، محاکم عرف از محاکم شرع جدا شده بودند. درواقع یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث مخالفت علمایی همچون شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه و مجلس شد، تصویب اصولی در متمم قانون اساسی بود که به مباحث قضایی مربوط می‌شد زیرا متمم قانون اساسی رویکردهای ویژه‌ای به مباحث حقوقی و تشکیلات قضایی داشت (فلور، ۱۳۸۸: ۴۸). چنانکه در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، قوه قضائیه به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه در سازمان حکومت جای گرفت و طی اصول ۷۱-۸۹ تحت عنوان «در اقتدارات محاکم» مهم‌ترین مسائل مربوط به نظام قضایی تبیین گردید (زرنگ، ۱۳۸۱: ۱۴۰). به عبارتی در این زمان ابعاد بیشتری از ماهیت سکولار مشروطه شناخته و بروز یافت و در نتیجه واکنش علما را به طور طبیعی برانگیخت.

۲. طرح مسأله

اصول قضایی متمم قانون اساسی مشروطه که در آنها گرایش به‌سوی قانون‌گذاری سکولار دیده می‌شد بر خلاف نظر و دیدگاه علما بود که به‌طور سنتی خود را متولی امر قضا می‌دانستند. زیرا تصدی و تصرف فقها از ابتدا در سه حوزه فتوا، قضاوت و امور حسبیه به اجماع پذیرفته شده بود (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۰۱). اما مطابق اصل ۷۱ متمم قانون اساسی، محاکم عرف از محاکم شرع جدا شده و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی قلمداد شده بود.^۱ معنی این اصل این بود که تمامی دعاوی و شکایات افراد می‌بایست در محاکم عدلیه مورد بررسی قرار گیرد. این اصل علاوه بر اینکه نوعی الزام و تکلیف در خصوص پذیرش شکایات و دعاوی اشخاص برای محاکم ایجاد می‌کرد،

مداخله سایر اشخاص و مراجع را در امر قضاوت منع می‌کرد و دادرسی را مختص محاکم عدلیه می‌دانست (زرنگ، ۱۳۸۱: ۱۵۵). تحقق این امر بی‌تردید موجب تضعیف شدید موقعیت علما در جامعه می‌شد در صورتی که عملکرد علما در نهضت مشروطه و تلاش آنها برای حضور در حاکمیت به خصوص به منظور تحت نظر گرفتن قوه قضاییه برای عملی نمودن اجرای احکام شرعی بود. به همین جهت سید عبدالله بهبهانی به طور روشن با اصلاحات قضایی مخالفت کرد^۲ و شخصی چون شیخ فضل‌الله تلاش کرد تا با تعیین «حق و تو» در قالب لایحه نظارت مجتهدان، برای همیشه، اصل حاکمیت علما را به وسیله متمم قانون اساسی و قوه مقننه در حکومت ایران تثبیت نماید (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۵۰-۲۵۱).

البته علاوه بر مسائل قضایی و آموزشی دو اصل حریت و مساوات از عوامل دیگری بود که مخالفت متشرعان را برانگیخت. به طوری که شیخ فضل‌الله اعلام کرد «دو اصل موذی مساوات و حریت خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است؛ زیرا قوام اسلام به عبودیت است، نه به آزادی و بنای احکام آن، به تفریق و جمع تخلفات است، نه به مساوات...» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۰۴/۱-۱۱۴). البته توضیح این مطلب لازم است که مخالفت شیخ فضل‌الله با دو اصل حریت و مساوات، نه نظر شخصی وی بلکه شیخ در چارچوب مبانی دینی با دو اصل مذکور مخالف بود. به خصوص اینکه مشروطه‌خواهان سکولار نیز با استفاده از دو اصل مذکور در پی نفی قواعد دینی بودند که به طور طبیعی مخالفت شیخ فضل‌الله و سایر علمای مخالف مشروطه را برانگیخت.

از طرف دیگر باتوجه به برون‌داد مطبوعات آن دوره و حضور ساختارشکنانه اصحاب فرق ضاله و آنارشویست‌ها در مطبوعات، که مخالفت آخوند خراسانی و حتی برخی از مشروطه‌خواهان را هم برانگیخت، دلیل مخالفت شیخ فضل‌الله نوری و همفکرانش با آزادی مطبوعات نیز روشن می‌گردد. به طوری که هنگام تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم با اشاره به اصل آزادی مطبوعات و اینکه در اصل مذکور تنها «کتب ضلال و مواد مضره به دین» مستثنا شده است، نوشت: «به‌موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمه تحلیل شد...» و تمام این اقدامات را به‌منظور «هدم اساس دین و اضمحلال شریعت سید المرسلین» قلمداد کرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۶۷-۲۶۸).

شیخ فضل‌الله آزادی قلم و زبان و مساوات و ... را منافی با قانون الهی خواند، زیرا معتقد است در صورت وجود آزادی «... فرق ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را بر منابر و لوایح بدهند، و سب مؤمنین و تهمت به آنان بزنند، و القاء شبهات در قلوب

صافیة عوام بیچاره بنمایند...» و چنین اصولی را شایسته فرنگیان معرفی کرد (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۰۴/۱-۱۱۴). البته مخالفت شیخ فضل الله با آزادی و برابری، علاوه بر این که از مبانی دینی اندیشه وی نشأت می گرفت، تجربه غرب در دریافت شیخ از این مقولات و مخالفت با آنها نیز تأثیرگذار بود. چنان که در نامه‌ای به فرزند خود، ضیاءالدین، آزادی مذهبی و اجتماعی و این که در این آزادی می توانی هر لذتی را ببری به شرط آن که به دیگران کاری نداشته باشی را، مورد انتقاد قرار داد و مشروطه و پارلمان و آزادی و برابری مورد نظر روشنفکران را باعث نابودی شریعت مقدس قلمداد نمود. شیخ در همین رابطه در نامه خود می نویسد: «اگر در معنی آزادی و برابری شبهه بکنند، زنهار فریب نخور. اول، نظری در صفحات اروپا ببنداز، ببین آزادی و برابری یعنی چه، بعد تصحیحی در اوراق احرار عصر جدید بکن، ببین آزادی و برابری یعنی چه. در تعریف حریت می نویسند:

تمتع الشخص بما لا یضرّ به سواء. و در تفسیر مساوات می نگارند: ارباب النحل کلهم فی الحقوق شروع سواء» (حقانی، ۱۳۹۹: ۱۰۷۷-۱۰۷۹).

همچنین عملکرد برخی روزنامه‌های تندرو باعث شد عده‌ای به دشمنی با آنها برخیزند.^۳ چنان که به گفته کسروی همین که سخن گفتن از قانون، آزادی، برابری، مردم، میهن پرستی و .. بیشتر زبانزد آزادیخواهان و روزنامه‌های حامی این جریان شد تا دم زدن از دین و شریعت (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۴۸/۱-۲۸۸)،^۴ علمای مشروعه‌خواه به تدریج از مشروطه دلسرد شده و با این بهانه که مشروطه مخالف شرع است با آن به مخالفت پرداختند. در این مورد می توان به رسایلی که در دوران کشمکش مشروطه خواهان و مشروعه خواهان در جریان تدوین متمم قانون اساسی نگارش شد و رسایلی که در دوران استبداد صغیر توسط هواداران مشروعه تألیف شد اشاره کرد. استدلال نویسندگان این رسایل این است که اسلام جامع تمام قوانین زندگی بشری است و نیازی به جعل قانون وجود ندارد علاوه بر آن معتقد بودند که قوانین ممالک اروپایی سنخیتی با جامعه مسلمان ایرانی ندارد (برای نمونه ر.ک. زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۰۸-۱۳۸-۱۵۴-۱۷۴-۱۹۱-۱۹۶-۲۵۵). استدلال شیخ فضل الله نیز این بود که باوجود قانون شرع، قانون دیگری جایز نیست (ضمیران، ۱۳۷۵: ۹۱). بنابراین دسته‌ای از علما و به‌طور مشخص شیخ فضل الله نوری که نگاه متفاوتی نسبت به وضع قانون داشت با ارائه راهکاری تحت عنوان نظارت هیئت مجتهدان بر قوه تقنینیه، درصدد کنترل مجلس و روند قانون گذاری برآمد تا به این طریق دست مجلس را برای وضع قوانینی که به‌زعم او و همفکرانش خلاف شرع

قلمداد می‌شدند ببندد. در هر صورت با پایان یافتن کار «کمیسیون تطبیق»^۵ اصل نظارت «انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقها متدینین» بر مصوبات را به مجلس ارائه داد که مطابق آن قرار شد: «... در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقها متدینین تشکیل شود تا قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس، در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعی باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابدأً تغییرپذیر نخواهد بود» (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۱۶/۱-۳۱۷).

در صورتی که جناح روشنفکر به شدت مخالف قدرتی مافوق مجلس شورای ملی بود که اختیارات مجلس را برای قانونگذاری محدود کند زیرا در قانون دموکراسی جز نمایندگان مردم هیچ فردی حق امتیاز خاصی ندارد و داشتن حق و امتیاز خاص منافی با اصل برابری و مغایر با حاکمیت ملی است (رحیمی، ۱۳۵۷: ۱۱۳). بنابراین حاضر به پذیرش حق یا امتیاز خاصی در برابر مجلس نبودند، به خصوص این که این حق یا امتیاز از جانب گروهی اعمال شود که روشنفکران در قالب برخی از اصول متمم قانون اساسی از حوزه وظایف و اختیارات آنها کاسته بودند. به همین سبب ابتدا تلاش کردند از طرح لایحه در مجلس جلوگیری کنند و یا حداقل تصویب آن را به تعویق بیندازند (ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس، دوره اول، جلسه ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵). اما چون موفق به انجام آن نشدند در جلسه مذاکره راجع به لایحه با استدلال‌های مختلف تلاش کردند از تصویب آن جلوگیری کنند. از جمله شخصی چون تقی‌زاده، با استناد به اصل ۲۷ متمم قانون اساسی که مطابق آن استقرار قانون موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعی و تصویب مجلس شورا و سنا و امضای شاه، بیان می‌داشت هر قانونی که مراحل یادشده را پیموده، به این معنی است که با شرع نیز سازگار است. پس نیازی به ماده نظارت علما نیست. تقی‌زاده همچنین در اظهار نظر دیگری بیان داشت که «نگهبانی به قانون‌ها وظیفه همه علما است و نباید با این اصل آن را فقط به چند نفر واگذار کرد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، پنج‌شنبه غره (اول) جمادی‌الاول ۱۳۲۵).

میرزا فضلعلی‌آقا از دیگر نمایندگان مجلس نیز بر این اعتقاد بود که مصوبات مجلس بر دو قسم‌اند: موضوعات و احکام، که تشخیص موضوعات اصولاً در حوزه صلاحیت و وظایف علما نیست بلکه وظیفه نمایندگان مجلس است. (ر.ک. روزنامه حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۳، ۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۵). روشنفکرانی همانند سید حسین اردبیلی، نماینده دموکرات مجلس، نیز ایرادات ده‌گانه‌ای به اصل دوم متمم قانون اساسی و نحوه نظارت علما بر

مصوبات مجلس وارد ساخت (رک. ترکمان، ۱۳۶۹: ۴۹-۵۲). که همه این شواهد نشان می‌دهد جناح روشنفکر مجلس با طرح چنین شبهات و اشکالاتی قائل به نظارت شرعی بر قوانین و دادن چنین امتیازی برای علما نبودند اما به توجه به اکثریتی که طرفداران حضور هیئت طراز اول در مجلس داشتند و فشار نیروهای مذهبی داخل و خارج از مجلس ناگزیر به پذیرش نظارت شرعی بر قوانین و حضور هیئت مجتهدان طراز اول در مجلس شدند ولی در برابر این خواسته مشروعه‌خواهان که هیئت طراز اول به صورت جداگانه و مستقل از مجلس بر مصوبات نظارت داشته باشد مقاومت کرده و به نظارت بیرونی تن ندادند.^۶

هرچند اکثریت نمایندگان مجلس وجود چنین اصلی را پذیرفتند اما از نظر جناح سکولار که از مخالفان اصل نظارت علما بودند، ایجاد این محدودیت شرعی و فقهی فراگیر در صلاحیت قوه مقننه کشور، با اصول مردم‌سالاری غربی و تجدد سیاسی همخوانی نداشت (امین، ۱۳۸۵: ۳۰).

در هر صورت، لایحه شیخ فضل الله با تغییراتی به تصویب مجلس رسید که هر چند اختیارات مجلس را برای انتخاب اعضاء هیئت طراز اول افزایش می‌داد اما هیئت طراز اول اختیار «ابطال» قوانین را داشت. حال پرسش این است که چرا و تحت چه شرایطی جناح روشنفکر حاضر به پذیرش و تصویب لایحه نظارت علما و تعیین چنین امتیازی برای روحانیان گردید؟

۳. پیشینه پژوهش

برخی از محققان در لابه‌لای آثار خود به عوامل پذیرش و تصویب لایحه هیئت طراز اول از جانب نمایندگان مجلس اشاره کرده‌اند به عنوان مثال دانش‌کیا در مقاله «بررسی اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه»، «جنبه مذهبی اصل پیشنهادی شیخ فضل الله نوری، اقتدار شخص وی، پشتیبانی گروهی از روحانیون برجسته شهرستان‌ها از او و سرانجام حمایت علمای مشروطه‌خواه نجف از آن اصل» را زمینه‌ساز تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی می‌داند (دانش‌کیا، ۱۳۸۸: ۱۰). محمدخانی در مقاله «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه» معتقد است که استدلال‌های شیخ فضل‌الله نوری در لزوم تطبیق قوانین فرنگ با دیانت اسلام در همه زمان‌ها موجب پذیرش پیشنهاد لایحه نظارت مجتهدان توسط اکثریت نمایندگان مجلس شد (خانی، ۱۳۸۹: ۲۹۸-۳۰۰). شاید این استدلال در پذیرش لایحه از جانب جناح اعتدالی مجلس مؤثر بوده باشد اما

قطعاً عوامل دیگری در پذیرش لایحه از جانب جناح روشنفکر و تندرو مجلس مؤثر بوده است.

علی اکبر ذاکری نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، پافشاری شیخ فضل‌الله نوری و بست‌نشینی وی در حرم حضرت عبدالعظیم و انتشار لایحه‌هایی در این زمینه و حمایت علمای سایر مناطق را زمینه مناسبی برای تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی می‌داند (ذاکری، ۱۳۹۰: ۱۴۷). حمایت علمای سایر مناطق و پافشاری شیخ فضل‌الله را می‌توان از عوامل پذیرش لایحه قلمداد کرد اما بست‌نشینی وی در حرم حضرت عبدالعظیم بعد از آن رخ داد که در حین مذاکرات مجلس تغییراتی در متن اولیه لایحه شیخ فضل‌الله صورت گرفت بنابراین تحصن شیخ فضل‌الله به خاطر تغییرات به وجود آمده در متن اولیه صورت گرفت با این اوصاف قبل از تحصن حرم حضرت عبدالعظیم نمایندگان بر سر تصویب لایحه به توافق رسیده بودند اما در جزئیات آن با هم اختلاف نظر داشتند بنابراین نمی‌توان تحصن و انتشار لوایح شیخ و همفکرانش را از عوامل زمینه‌ساز تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی قلمداد کرد.

در مورد اینکه چرا روشنفکران حاضر به پذیرش لایحه هیئت مجتهدان طراز اول گردیدند نیز ایده‌هایی بیان شده است؛ پیتر آوری معتقد است که در شرایط و جو مذهبی که ایجاد شده بود، تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی صرفاً برای آرام ساختن روحانیان صورت گرفت (آوری، ۱۳۶۳: ۲۵۰). ملک‌زاده بر این اعتقاد است که مجلس اول وادار به تصویب این اصل گردید (ملک‌زاده، ۱۳۲۸: ۲۱۲/۴). حائری تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی را در نتیجه فشارها و اعمال نفوذهای فراوان از سوی علماء مخالف مشروطه که از پشتیبانی محمدعلی شاه برخوردار بودند می‌داند که در شرایط ویژه دوره انقلاب مشروطیت چاره‌ای جز دادن یک سلسله امتیازات قانونی به روحانیت نبوده است (حائری، ۱۳۹۲: ۲۹۵-۲۹۷). اسمارت، گزارشگر رسمی سفارت انگلیس در تهران نیز طی گزارشی دلیل امتیاز دادن به علماء و تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی را به خاطر توافق با جامعه روحانیت از جانب روشنفکران می‌داند و تصویب این ماده را یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگ برای خالی کردن زیر پای شیخ فضل‌الله که مبارزه خود علیه مجلس را آغاز کرده بود و نمایندگان را لامذهب می‌نامید، توصیف کرده است و معتقد است هنگامی که آزادیخواهان به قدرت برسند این اصل برای همیشه در بوتۀ فراموشی

خواهد ماند (همان: ۲۹۷) سر اسپرسنگ رایس، وزیر مختار انگلیس در تهران نیز تصویب این ماده را صرفاً امتیازی برای روحانیون برای ساکت نمودن آنها دانسته است (معاصر، ۱۳۵۳: ۳۷۹/۱). بدان معنا که جناح روشنفکر اعتقادی به نظارت علما بر روند قانونگذاری نداشت اما شرایط به گونه‌ای پیش رفت که این جناح ناگزیر به پذیرش آن گردید. داود فیرحی نیز معتقد است پیوند مذهب و سیاست روح حاکم بر مذاکرات مجلس شورای ملی در صدر مشروطه بوده و تصویب هر قانونی به معیار شرع و قانون اساسی پیش فرض نمایندگان محسوب می‌شد و در این رابطه به سخنان چند تن از نمایندگان روشنفکر نیز استناد می‌کند (ر.ک. فیرحی، ۱۳۹۲: ۳۳۵/۱-۳۳۷). در صورتی که تطبیق قانون با معیار شرع شاید پیش فرض نمایندگان جناح اعتدالی مجلس بوده باشد اما قطعاً جناح سکولار چنین برداشتی از وضع قانون نداشتند. با ذکر این نکته که روشنفکران تا قبل از مشروطه بر انطباق مشروطه با شریعت تأکید داشتند و دیدگاه‌های شریعت‌ستیزانه خود را مخفی می‌کردند. اما پس از پیروزی نهضت مشروطه و تشکیل مجلس به خصوص در بحث نظارت شرعی بر قوانین مواضع آنها تا حدودی روشن شد.

در هر صورت پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی و تحقیقات جدید مسئله را زوایای دیگری مورد بررسی قرار داده است که هرچند حمایت مراجع نجف و علمای سایر مناطق کشور، حمایت جناح اعتدالی مجلس از لایحه شیخ فضل‌الله، پافشاری‌های شیخ فضل‌الله و عملکرد جناح روشنفکر در آرام ساختن علما در تصویب لایحه هیئت مجتهدان طراز اول مؤثر بود اما به چند دلیل نمی‌توان پذیرفت که تطبیق قوانین با شرع پیش فرض همه نمایندگان مجلس و از جمله جناح روشنفکر بوده است بلکه عوامل دیگری در پذیرش و تصویب لایحه از جانب جناح روشنفکر مؤثر بود که در مباحث مربوط به آن خواهیم پرداخت.

۴. ارائه لایحه هیئت مجتهدان طراز اول به مجلس

لایحه «هیئت مجتهدین طراز اول» در جلسه ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، با اعمال تغییراتی در متن اولیه، با ۵۸ رأی موافق، ۲۸ رأی ممتنع و ۳ رأی مخالف، به‌عنوان اصل دوم به متمم قانون اساسی الحاق گردید (مشروح مذاکرات مجلس، دوره اول، جلسه ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵). کسروی این را یک پیروزی برای شریعت‌خواهان می‌داند (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۷۲/۱). هرچند اکثریت نمایندگان مجلس وجود چنین اصلی را پذیرفتند اما روشنفکران سکولار، اساساً مشروطیت را با اندیشه دینی مانع‌الجمع می‌دانستند و حتی دین را

به‌مثابه عامل شوم عقب‌ماندگی، تحجر و رکود فکری تلقی می‌کردند (ملائی‌توانی، ۱۳۸۱: ۵۷). با توجه به همین مخالفت‌های جناح سکولار با لایحه نظارت علما و نظارت شرعی بر قوانین، شیخ فضل‌الله بعداً در جریان تحصن حرم حضرت عبدالعظیم گفت: «لکن فرقه‌ای که زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهام کلیه به دست آن‌ها بود مساعدت نمی‌کردند، بلکه صریحاً و علناً گفته که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد اسلامی و با این تصحیحات دول خارجه ما را به‌عنوان مشروطه نخواهند شناخت» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۰۴/۱).

اما پرسش این است که چگونه جریان سکولار که اصل نظارت علما را با اصول مردم‌سالاری غربی و تجدد سیاسی در تضاد میدید ایجاد این محدودیت شرعی و فقهی را در صلاحیت قوه مقننه کشور پذیرفت و به آن تن داد؟ پاسخ به این پرسش در مبحث بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵. عوامل مؤثر بر پذیرش لایحه هیئت مجتهدین طراز اول از جانب جناح روشنفکر مجلس

همانطور که در مقدمه ذکر شد، به اعتقاد داود فیرحی پیوند مذهب و سیاست روح حاکم بر مذاکرات مجلس شورای ملی در صدر مشروطه بوده و تصویب هر قانونی به معیار شرع و قانون اساسی پیش‌فرض نمایندگان محسوب می‌شده است (ر.ک. فیرحی، ۱۳۹۲: ۳۳۵-۳۳۷). به اعتقاد نویسندگان مقاله حاضر هرچند این سخن را می‌توان به اکثریت نمایندگان مجلس نسبت داد، اما به چند دلیل نمی‌توان به این امر اذعان داشت که تطبیق قوانین با شرع پیش‌فرض همه نمایندگان مجلس بوده است؛

نخست، برخی از قوانین مانند اصل حریت و مساوات، که برخاسته از اندیشه‌های مدرن بود و جناح سکولار از طرفداران این اصول بودند، با موازین شرع سازگار نبود و همه علما اعم از مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه به این امر تأکید داشتند که مثلاً در باب مساوات، پیروان سایر ادیان با مسلمانان برابر نیستند. به همین سبب پس از تصویب لایحه هیئت مجتهدان طراز اول، یکی از نمایندگان اظهار داشت: «... خوب است قید شود که علما مداخله در احکام عرفیه نداشته باشند؛ زیرا که بعضی از احکام عرفیه است که مخالف با موازین شرعیه است، ولی ارتکاب آن لابد منه و ضرور است» (روزنامه حبل‌المتین، ش ۴۳، ۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵).

دوم، در ترکیب مجلس دو جریان اصلی؛ یکی آزادی‌خواه و مشروطه‌خواه و دوم معتدل و مذهبی وجود داشت که تفاوت‌های اساسی با همدیگر داشتند؛ آزادی‌خواهان که با نام‌های متفاوت ملیون، تندروان و انقلابیون خوانده می‌شدند، روشی تند و گاه افراطی داشتند که خواسته‌ها و برنامه‌های آنان نیز تند و انقلابی بود (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۲۱۲-۲۱۳) که یکی از اصول موردنظر این جناح جدایی دین از سیاست و کناره‌گیری روحانیان از دخالت در امور سیاسی بود. چنانکه اصل دوم متمم قانون از نظر مشروطه خواهان تندرو به‌عنوان محفلی برای حضور روحانیان در قدرت سیاسی تلقی می‌شد و آنان به راحتی حاضر به پذیرش آن نبودند. در این زمینه عباسقلی‌خان، رئیس «جامعه آدمیت»^۷ اعلام کرد: «نتیجه کمیسیون علما این است که رفته‌رفته ایشان حقی برای خود در اجرای امور مملکتی اثبات نمایند و رخنه در کارهای سیاسی کنند» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۵۵).

همچنین روزنامه حبل‌المتین که معمولاً منعکس کننده نظرات جناح روشنفکری بود در چند مورد با انتشار مقالاتی مخالفت خود را با تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی نشان داد؛ ابتدا مقاله‌ای با عنوان «رأی یکتان از افاضل طلاب» با امضای «حاج شیخ اسماعیل طهرانی» مبنی بر عدم لزوم درج اصل دوم متمم قانون اساسی را چاپ نمود (ر.ک. حبل‌المتین، سال اول، شماره ۴۲، ۴ جمادى‌الاول ۱۳۲۵، ص ۳). سپس مقاله معروف «سنای روحانی» را دو روز بعد از تصویب لایحه منتشر کرد که در آن اصل یادشده را محکوم کرده است (همان، سال اول، ش ۴۳، ۵ جمادى‌الاول، ۱۳۲۵: ۱-۳).

سوم، اگر تصویب قوانین با معیار شرع پیش‌فرض همه نمایندگان محسوب می‌شد، در جریان تصویب لایحه هیئت مجتهدان طراز اول آن‌همه شبهه و ایراد از جانب جناح روشنفکر مجلس مطرح نمی‌شد که با هر استدلالی تلاش کردند اکثریت مجلس را قانع کنند که نیازی به حضور هیئت مجتهدان طراز اول به منظور نظارت شرعی بر مصوبات مجلس نیست (ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس، دوره اول، جلسه ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵؛ روزنامه حبل‌المتین، س ۱، ش ۴۳، ۵ جمادى‌الاول ۱۳۲۵).

بنابراین اگرچه تصویب قوانین به معیار شرع پیش‌فرض اکثریت نمایندگان بود اما نمی‌توان آن را به همه نمایندگان مجلس تعمیم داد. به طوری که روزنامه حبل‌المتین نیز ضمن اذعان به نظر اکثریت نمایندگان درباره الحاق لایحه نظارت علما، در عین حال به اظهارات تقی‌زاده و حاج میرزا علی‌آقا تبریزی که با الحاق فصل یاده شده به نظامنامه اساسی مخالف بوده‌اند اشاره می‌کند (ر.ک. حبل‌المتین، شماره ۴۰، ۱ جمادى‌الاول ۱۳۲۵).

کسروی نیز اشاره می‌کند که مشروطه‌خواهان می‌ترسیدند قانون اساسی به وسیلهٔ علما تباه و بی‌ارح شود؛ زیرا معتقد بودند پیامبر قانون شرع را ۱۳۰۰ سال پیش آورده است. از این رو، ملت، قانون مذهبی و عبادتی، از دولت نمی‌خواهد که نیازمند مباحثه باشد، بلکه تنها قانون اساسی مشروطه‌ای می‌خواهد که در میان دیگر دولت‌های مشروطه برقرار است (کسروی، ۱۳۷۶: ۳۰۹). با این اوصاف، پذیرش لایحه هیئت مجتهدان طراز اول، معلول عوامل دیگری بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود؛

۱-۵. خیزش مشروعه‌خواهی

یکی از مهم‌ترین دلایلی که سبب شد جناح روشنفکر مجلس ناچار به پذیرش و تصویب لایحهٔ نظارت علما گردد، خیزش مشروعه‌خواهی بود. زیرا تدوین متمم قانون اساسی در شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی صورت گرفت که یکی از ویژگی‌های این فضا مشروعه‌خواهی تودهٔ مردم و عدهٔ کثیری از علما و نمایندگان مجلس بود. البته شریعت‌خواهی از جمله مواردی بود که در دوران مبارزه در راه کسب مشروطیت همواره وجود داشت و پیوند استوار دین و حیات اجتماعی، به متولیان مذهب نیز جایگاهی شایسته و ممتاز می‌بخشید و آنان را در کانون رخدادهای سیاسی و تحولات اجتماعی قرار می‌داد. بنابراین در چنین فضایی هیچ تحول قابل‌ملاحظه‌ای نمی‌توانست بدون کنش تاریخی یا واکنش نیروهای مذهبی صورت پذیرد (ملائی‌توانی، ۱۳۸۱: ۴۵). در جریان نهضت مشروطه نیز پیشوایان روحانی رواج شریعت را یکی از اهداف نهضت مشروطه عنوان می‌کردند (ر.ک. کسروی، ۱۳۶۳: ۱۶۵/۱-۱۹۹-۲۵۸-۴۰۰). در همین راستا هواداران مشروعه از شهرهای مختلف به شیخ فضل‌الله پیوسته و ائتلافی را در برابر مشروطه و مجلس تشکیل دادند که می‌توان از میرزا حسن مجتهد، حاجی خمami، حاج شیخ عبدالنبی، ملا محمدآملی، حاجی میرزا لطف‌الله و... نام برد که بر اثر اقدامات آنان روزبه‌روز بر تعداد شریعت‌خواهان افزوده می‌شد (ر.ک. همان: ۲۷۳/۱) و حتی با ارسال تلگراف‌هایی به علمای نجف در خصوص شرعی یا خلاف شرع بودن مشروطه پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند تا با دریافت پاسخ‌هایی باب طبع خویش آن را در میان مردم منتشر کنند (همان: ۳۶۲/۱).

بنابراین بررسی و تدوین اصول متمم قانون اساسی در شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری خاصی صورت گرفت. به نظر می‌رسد، جلوگیری از دسیسه‌های محمدعلی شاه، که با طرح مشروعه‌خواهی درصدد بود بین نمایندگان دودستگی ایجاد

کند، و کسب رضایت علما از جمله عواملی بود که سبب شد سعد الدوله هنگام طرح تدوین متمم قانون اساسی، بر تطبیق قوانین با شرع تأکید کند (مشروح مذاکرات مجلس، دوره اول، ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۴).

با این اوصاف اگرچه شرعی بودن قانون و مقابله با رواج بی‌دینی توسط شیخ فضل‌الله نوری و همفکران ایشان اعلام شد اما این اقدام از زمینه تاریخی و پشتوانه فکری شماری از علما و توده مردم نیز بهره‌مند بود و جناح روشنفکر نمی‌توانست چنین خواسته عمومی را نادیده بگیرد.

۲-۵. حمایت مراجع نجف

مشروع خواهان، در بحث نظارت شرعی بر مصوبات مجلس حمایت مراجع نجف و آیت‌الله طباطبائی و بهبهانی را نیز داشتند؛ چنانکه مراجع نجف با ارسال تلگرافی نه‌تنها لایحه پیشنهادی شیخ را با عنوان «اصل ابدیه» مورد تأیید قرار دادند، بلکه پا را فراتر از آن نهاده و بر ضرورت موافقت قوانین با شرع نیز تأکید کردند؛ درحالی‌که متن پیشنهادی شیخ و متن مصوب مجلس، عدم مخالفت قوانین با شرع و نه لزوماً موافقت را مد نظر قرار داده بودند، علاوه بر آن، ایشان بر لزوم درج ماده ابدیه دیگری جهت دفع کفار، که همان دغدغه همیشگی شیخ بود، نیز تأکید کردند (کسروی، ۱۳۶۳: ۴۱۲/۱-۴۱۳) و حتی قبل از مراجع نجف، شیخ فضل‌الله موافقت تعدادی از علمای تهران از جمله آیت‌الله طباطبائی، بهبهانی، سید جمال‌الدین افجه‌ای و آقا حسین قمی را کسب کرده بود (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۷) و این اشخاص به خصوص طباطبائی و بهبهانی از حامیان اصلی نهضت مشروطه بودند بنابراین کسب رضایت آنها در شرایط آن روز ضروری بود زیرا اگر پشتیبانی علمای مشروطه‌خواه از دست می‌رفت جنبش فرومی‌پاشید و دستاوردهای آن معدوم می‌شد. چنانچه در همان زمان به دنبال مشاجره‌ای که بین سیدعبدالله بهبهانی و احتشام‌السلطنه، به وجود آمد،^۸ با آنکه احتشام‌السلطنه به وظیفه قانونی خود عمل کرده بود، بهبهانی از او خواست که از ریاست مجلس استعفا دهد، اگرچه این مناقشه با پادرمیانی عده‌ای به صلح انجامید و احتشام‌السلطنه از بهبهانی معذرت خواست (ر.ک. آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵)، اما این موضوع نشان می‌دهد که اولاً بهبهانی که هیچ سیمت رسمی در مجلس نداشت اما از حامیان تصویب اصل طراز بود، از چه قدرتی برخوردار بود، ثانیاً به سبب تلاش‌های آنها در نهضت، کسب رضایت و حفظ پشتیبانی آنها تا چه اندازه مورد توجه نمایندگان مجلس بوده است.

علاوه بر آن، آیت‌الله طباطبائی و بهبهانی نفوذ و قدرت زیادی در مجلس داشتند به طوری که احتشام‌السلطنه اشاره می‌کند که «آقا سیدعبدالله بهبهانی خود در واقع سلطنت می‌کرد و در جمیع امور و شئون مملکت دخالت می‌نمود» (خاطرات احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۰۵-۶۰۶) و حتی در این موضوع که هیئت طراز اول جزئی از مجلس باشد یا خارج از آن، روشنفکران حمایت اعتدالی‌های مجلس به رهبری طباطبائی و بهبهانی را داشتند که توانستند حداقل در این مورد پافشاری کنند که هیئت جزئی از مجلس باشد؛ در این زمینه اعتدالی‌های مجلس به رهبری بهبهانی و طباطبائی با روشنفکران سکولار هم رای بودند و بر خلاف نظر شیخ فضل‌الله که اصرار داشت هیئت به صورت مستقل بر مصوبات نظارت کند، تأکید داشتند که هیئت به صورت جزئی از مجلس عمل کند. چنان‌که حتی آیت‌الله طباطبائی که در مرحله‌ای به تأیید لایحه شیخ فضل‌الله نوری پرداخته بود، بعد از تحصن شیخ فضل‌الله و طرفدارانش در حرم عبدالعظیم، در یکی از جلسات مجلس بیان داشت: «خیال این‌ها جز فساد چیزی نیست. گفت‌وگوی ما در یک کلمه بود که علمای نظار جزو مجلس باشند، آن‌ها می‌گویند در خارج از مجلس باشند...» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، سه‌شنبه ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵). بنابراین هر دو جریان مجلس، یعنی تندروها و معتدل و مذهبی‌ها در نحوه برخورد با شیخ فضل‌الله هم‌سو بودند (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۲۱۳). چه بسا اگر آیت‌الله طباطبائی و بهبهانی اصرار می‌کردند که هیئت طراز اول به صورت مستقل و جداگانه بر مصوبات مجلس نظارت کند، روشنفکران ناگزیر به آن تن می‌دادند.

اما علت موافقت مراجع نجف و علمای مشروطه‌خواه با لایحه شیخ فضل‌الله بیش از هر چیز به طرز تلقی آنان از مشروطه برمی‌گردد. کسروی در این زمینه معتقد است که آیت‌الله طباطبائی و بهبهانی و آخوند خراسانی و میرزااحسین خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی گرچه برای جلوگیری از نابودی کشور توسط دربار خودکامه قاجار، وجود مجلس و مشروطه را به‌عنوان یک ضرورت قلمداد می‌کردند، اما درعین حال معنی واقعی مشروطه را نمی‌دانستند. از آن گذشته، آن‌ها جزو «علمای دین» بودند و طبیعی بود که هوادار «شریعت» باشند (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۵۸/۱-۲۸۶-۲۸۷).

بنابراین در این مرحله از نهضت دو رویکرد متفاوت علما در مواجهه با مشروطه در بحث «نظارت فقها» به هم نزدیک می‌شود و علمای مخالف و موافق مشروطه متفق‌القول از نظارت بر مصوبات مجلس حمایت می‌کنند. قائل شدن به نوعی «حق و تو»

در قانون اساسی از جانب علما به این دلیل بود که نهضت را از محتوای «لیبرال دموکرات» خارج ساخته، قدرت فائقه خود را با شرط ممنوعیت قوانین غیرمنطبق با شرع در برابر سایر گروه‌های هوادار مشروطه اعمال کنند (آموزگار، ۱۳۷۶: ۲۶۷).

۳-۵. اتهام بهایی بودن نمایندگان روشنفکر

هنگامی که رهبران روحانی مشروعه خواه، جریان انقلاب را بر خلاف موازین دینی دیدند، نمایندگان روشنفکر را به بهایی و بی‌دینی متهم کردند و اقدامات آن‌ها را رواج بی‌دینی تعبیر می‌کردند. بنابراین تهمت بی‌دینی و بهایی به نمایندگان جناح روشنفکر مجلس عرصه را بر این جناح تنگ کرده بود. در واقع سلاح تکفیر به شدت نمایندگان این جناح را تهدید می‌کرد. چنانکه کسروی نیز اشاره می‌کند: «هواداران شریعت، چه در مجلس و چه در بیرون، کم کم به چماق «تکفیر» نیز دست می‌زدند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۱۸/۱). همچنین آمده است که عده‌ای از طلاب هوادار مشروعه در مقابل مجلس تجمع می‌کردند که اگر کسی از نمایندگان سخنی برخلاف شرع به زبان بیاورد او را از مجلس بیرون کشیده و کتک بزنند (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۶۱/۱).

بنابراین طبیعی بود که این نمایندگان به خاطر رهایی از چنین اتهامی، حاضر به پذیرش لایحه نظارت علما به منظور نظارت شرعی بر قوانین شوند. به طوری که حتی عده‌ای معتقدند در شرایط و جو مذهبی که ایجاد شده بود، تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی صرفاً برای آرام ساختن روحانیان بوده است (آوری، ۱۳۶۳: ۲۵۰). تا به این طریق زیر پای شیخ فضل‌الله را که برای مبارزه با مجلس عزم خود جزم کرده و نمایندگان را لامذهب می‌نامید، خالی کنند.

اساساً اتخاذ رویه نواندیشی و سخن گفتن از قانون و مجلس و آزادی و مساوات و تحصیل دختران و امثالهم در دیدگاه برخی از علما روگردانی از دین و بی‌پروایی نسبت به شریعت قلمداد می‌شد و معتقد بودند که آزادی خواهانی که به چنین مباحثی دامن می‌زنند بانی و بهایی هستند (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۱-۲۸۹). البته انتقاد علما به رویکردها در این زمینه‌ها بود نه اصل مجلس. شواهد فراوانی وجود دارد که نگرانی علما را نسبت به این موضوع نشان می‌دهد؛ یک نمونه از آن نامه سید احمد طباطبائی (برادر آیت‌الله طباطبائی)^۹ به دخترش است، وی در این نامه می‌نویسد: «از مجلس شورای ملی هم به جز سختگیری بر مردم چیز دیگری ظاهر نشد. چیزی که ظاهر شده اینکه بابیه و طبعیان قوت گرفته طلوعی دارند که شاید مسلمین باید از آن‌ها تقیه کنند...». همچنین در نامه دیگری که به داماد خود نوشته است، می‌گوید: «مجلسی که بابیه و طبعیۀ داخل در اجزاء و اعضای آن بلکه در اجزا رئیسۀ آن مجلس باشند بهتر از این

نخواهد شد، نمی‌دانید که این فرقه ضاله بایه و لامذهب‌ها چه قوتی گرفته و چه فتنه و آشوب می‌کنند...» (ر.ک. کسروی، ۱۳۶۳: ۲۸۹/۱-۲۹۰). در نامه‌ای از شیخ فضل‌الله نوری نیز آمده است: «... حضرات فاسدالعقیده از فرقه جدید و از دهری و طبیعی ... وقت را مغتتم دانسته در مقام تخریب اسلام...» (همان: ۲۹۴/۱).

در هر صورت برخی از نمایندگان مجلس نسبت به القاء این موضوع که نمایندگان مجلس بایی و بهایی هستند واکنش نشان دادند؛ حاجی سید نصرالله تقوی در یکی از جلسات مجلس اظهار داشت: «هر کس به مجلس مقدس امری که مخالف ناموس شرع باشد نسبت دهد، مفتری و مفسد است؛ و لامحاله این نسبت کذب از جانب مخالفین مجلس اشاعه می‌شود». حاجی میرزا ابراهیم آقا نیز در این باره گفت: «مفسدین تاکنون از هر نقشه که به کار بردند نتیجه نبردند حالا از راه القای اختلاف پیش آمده‌اند» سیدحسن تقی‌زاده هم اظهار داشت: «مسلم است هستند اشخاصی که القای این شبهات را به مردم می‌کنند تا اختلافی مابین وکلا و حجج اسلام نمایند ولی این القانات و این اقدامات بر کسی پوشیده نیست» (ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه پنجشنبه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵).

۴-۵. حمایت نمایندگان متشرع از نظارت شرعی بر قوانین

چهارم، در درون مجلس نیز عده‌ای از نمایندگان نیز جانب مشروعه‌خواهی را گرفته و به تطبیق قوانین با شرع تأکید داشتند و در این راه کوشش می‌کردند. درواقع میان روحانیت طرفدار مشروطه و همچنین وکیلانی که تفکرات و معتقدات اصولی و شدید مذهبی داشتند پیوند فکری و معنوی وجود داشت که عملکرد آن‌ها را در دفاع از مشروطیت در برابر شریعت‌خواهان حداقل خنثی می‌کرد. علاوه بر آن در مجلس نیروهای محافظه‌کار و به اصطلاح اعتدالی کم نبودند که به دلیل دلخوری از تندروی وکلای انقلابی عملاً از مبارزه با جریان مشروعه‌خواهی خودداری ورزیدند. به طوری که سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی می‌کوشیدند که مجلس را برای پذیرفتن نظرات شیخ فضل‌الله قانع کنند و حتی علیرغم مخالفت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس برای آشتی با او به امامزاده عبدالعظیم رفتند (مؤمنی، ۱۹۹۸م: ۱۶۶). یا یکی از نمایندگان مجلس به نام سید نصرالله تقوی مقاله «سؤال و جواب در بیان مزایا مجلس شورای ملی» را در دفاع از مشروطیت و اثبات مشروعیت آن نوشت. ماشالله آجودانی معتقد است هرچند تقوی مثل بسیاری از مشروطه‌خواهان، ایجاد نظم پارلمانی و مشروطه را یک ضرورت سیاسی و دینی برای حفظ بیضه اسلام و حدودو ثغور مملکت اسلامی می‌دانست اما سرتاسر این رساله هر جا سخن از «ملت» یا «قوانین و احکام ملت» به

میان آمده است. منظور نه معنای اصطلاحی و امروزی است بلکه مراد، شریعت و آئین و پیروان شریعت است (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۷) حتی آمده است که «تقوی در پیکار میان شریعت خواهی و مشروطگی، جانب شریعت را گرفت» (آدمیت، ۱۳۵۵: ۴۱۹-۴۲۰). همچنین صنیع‌الدوله، رئیس مجلس، پیشنهاد می‌داد که قانون اساسی را نزد مراجع نجف بفرستند (کسروی، ۱۳۶۳: ۴۵۵/۱).^{۱۱}

بنابراین کوشش‌های این‌چنینی از جانب نمایندگان محافظه‌کار هرچند به‌منظور دفع زمزمه‌های مخالفت مشروطیت با شریعت صورت می‌گرفت، اما تلاش‌های آنان در این رابطه در جهت‌گیری دیگر نمایندگان تأثیرگذار بود زیرا به اعتقاد کسروی در مقابل عده‌ای که شریعت‌خواهی می‌نمودند دیگران نیز با آنان همراهی نشان می‌دادند (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۹۳-۲۹۴). البته ترس از تهمت بهایی و بی‌دینی در گرایش به مشروع‌خواهی نمایندگان مؤثر بوده است. این مسئله تا بدان جا اهمیت داشت که حتی تقی‌زاده و سعدالدوله که رهبری جناح تندرو مجلس را بر عهده داشتند نیز به عدم مخالفت قوانین با شرع تأکید داشتند (ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس، دوره اول، جلسه ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۲۴).

بنابراین هرچند پذیرش هیئتی از علمای دینی که بر مصوبات مجلس نظارت کنند، برای جناح روشنفکر مجلس سنگین بود اما قدرت و نفوذ مشروع‌خواهان چنان بود که جناح روشنفکر ناگزیر به دادن چنین امتیازی به روحانیان گردید تا با آرام کردن روحانیان، از تهمت بی‌دینی و بهایی‌رهای بیابند.

قاعداً جناح روشنفکر درصدد نبود زمینه‌های اجرای لایحه هیئت مجتهدان طراز اول را عملی کند. سنگ‌اندازی و طرح شبهه و ایراد در مجلس دوم و ممانعت از اجرای آن در دوره‌های بعدی شاهدی بر این مدعا است.^{۱۲}

در واقع روشنفکران با هوشیاری اصل دوم را تصویب کردند. چرا که آنها هیچ وقت درصدد اجرای آن نبودند بلکه تلاش کردند تا بدین وسیله شیخ فضل‌الله را خلع سلاح کنند. همین‌طور هم شد بعد از آن هر انتقاد شیخ با مخالفت علمای مشروطه‌خواه و روشنفکران مواجه می‌شد و آنها می‌گفتند تا این اصل هست هیچ خلاف شرعی در مجلس تصویب نمی‌شود و شیخ بهانه‌جویی می‌کند.

بنابراین اگر جناح روشنفکر اعتقادی به تطبیق قوانین با شرع تحت نظارت علما داشت هم تصویب لایحه با کشمکش و طرح ایراد و اشکال مواجه نمی‌شد^{۱۳} و هم اینکه در دوره‌های بعدی مجلس مانعی در اجرای آن ایجاد نمی‌کرد. کما اینکه، هنگام طرح لایحه در مجلس بیش از یک ثلث از اعضای مجلس با این لایحه مخالفت کردند (۲۸ رأی

ممتنع و ۳ رأی مخالف) که همین امر نشان می‌دهد که اعتقادی به نظارت علما بر قوانین نداشته‌اند.

۶. نتیجه

همان‌گونه که ذکر شد، شیخ فضل‌الله و علمای مشروعه‌خواه نسبت به عملکرد مطبوعات اعتراض داشتند و برخی اقدامات آزادی‌خواهان از جمله تصویب مواد مربوط به محاکم قضائی و مؤسسات آموزشی و اصل برابری و آزادی در متمم قانون اساسی را در ضدیت با دین تلقی می‌کردند که همین عوامل موجب ارائه لایحه هیئت مجتهدان طراز اول گردید که در نهایت به صورت اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب مجلس رسید.

تعدادی از پژوهشگران تصویب لایحه را ناشی از برخی عوامل از قبیل؛ اعتقاد نمایندگان به تطبیق قوانین با شرع، آرام کردن روحانیان، پافشاری و اقتدار شخصی شیخ فضل‌الله و حمایت علمای سایر مناطق می‌دانند. علاوه بر عوامل ذکر شده دلایل دیگری نیز در پذیرش لایحه شیخ فضل‌الله نوری مؤثر بوده است که قطعاً مهمترین عامل به خیزش مشروعه‌خواهی به سرکردگی شیخ فضل‌الله و حمایت مراجع نجف (آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) و علمای مشروطه‌خواه از جمله آیت‌الله طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی از لایحه شیخ فضل‌الله برمی‌گردد. جناح روشنفکر تطبیق قوانین با شرع تحت نظر علما اعتقادی نداشتند، چنانکه از ابتدا درصدد بودند از طرح آن در مجلس جلوگیری کنند، اما حفظ پشتیبانی و کسب رضایت مراجع و علمای مشروطه‌خواه نقش مهمی در پذیرش و تصویب لایحه داشت زیرا اگر پشتیبانی مراجع و علمای مشروطه‌خواه از دست می‌رفت دستاوردهای مشروطه نیز نابود می‌شد. علاوه بر آن، تبری جستن از تهمت بابی و بهایی بودن به نمایندگان مجلس به خصوص جناح روشنفکر نقش مهمی در پذیرش لایحه داشت زیرا بر اثر فعالیت‌های زایدالوصف مشروعه‌خواهان که به قصد بدنامی آزادی‌خواهان صورت می‌گرفت و آنها را به بابی و بهایی بودن متهم می‌کردند، جناح روشنفکر برای رفع اتهام از این تهمت چاره‌ای جز قبول لایحه نداشت. در واقع جناح روشنفکر به دنبال فشار جریان‌های مذهبی داخل و خارج از مجلس حاضر به پذیرش نظارت شرعی بر قوانین گردید که حاصل آن دادن امتیازی برای روحانیان بود و از آنجا که اعطای این امتیاز نه از سر رغبت بلکه به اجبار صورت گرفت در ادوار بعدی مجلس نه‌تنها تلاشی برای اجرای آن صورت ندادند بلکه همواره تمام سعی و کوشش خود را به کار بردند که مانع تحقق آن شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل هفتاد و یکم: دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعی با عدول مجتهدین جامع‌الشرایط است.
۲. آیت الله بهبهانی دوران مجلس اول نیز از مخالفان سرسخت اصلاحات قضایی بود به طوری که در رجب ۱۳۲۵ هنگامی که با گلوله تهدید به مرگ شد، موافقت کرد که درباره اصلاحات سیستم قضایی، اصولی در متمم قانون اساسی پیش‌بینی شود (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۲) و هنگامی که لایحه اصلاح سیستم قضایی در ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ برای آخرین شور مورد بحث آخرین جلسات دوره اول مجلس شورای ملی قرار گرفت، طرفداران اصلاح سیستم قضایی از جمله مخبرالسلطنه هدایت به‌وسیله سید عبدالله بهبهانی و صدرالعلماء، تکفیر شدند (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۶۴-۱۶۷).
۳. علامه نائینی که از نظریه‌پردازان مشروطه بود نیز معتقد است که بزرگ‌ترین صدمات بر اساس مشروطیت ناشی از اعمال برخی جرایم و ناطقین مشروطه بوده است که «یا دوستان نادان و یا دشمنانی دانا» بودند و به‌جای آنکه آزادی بیان و قلم را در جهت معنای حقیقی خود که همان رهایی از قید ظلم و ستم و آگاهی و تهذیب اخلاق مردم، حفظ دین و وطن و استیفای حقوق ملت به کار ببرند «وسیله هتک أعراض محترمین و گرفتن حق‌السکوت» از افراد یا کینه‌خواهی از دیگران قرار داده بودند (نائینی، بی‌تا: ۱۲۳-۱۲۴).
۴. محمدحسین بن علی‌اکبر تبریزی که رساله کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد را در مخالفت با مشروطه و به طرفداری از مشروطه‌خواهان تألیف کرد. نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «...و مردم را به وطن‌پرستی و نوع‌پرستی و مجلس‌پرستی دعوت کردند» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۰۸).
۵. پس از تدوین متمم قانون اساسی برای آنکه عده‌ای به بهانه شریعت خواهی به مخالفت با مجلس بلند نشوند کمیسیونی مرکب از چند تن از علما از جمله شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی و چند نفر دیگر تشکیل شد که به بررسی متمم قانون اساسی از جهت تطبیق یا عدم مخالفت مواد متمم با شرع بپردازند.
۶. در این زمینه اعتدالی‌های مجلس به رهبری بهبهانی و طباطبایی با روشنفکران سکولار هم‌رای بودند و بر خلاف نظر شیخ فضل‌الله که اصرار داشت هیئت به صورت مستقیم بر مصوبات نظارت کند، معتقد بودند که هیئت جزئی از مجلس باشد. چنان‌که حتی آیت‌الله طباطبایی که در مرحله‌ای به تأیید لایحه شیخ فضل‌الله نوری پرداخته بود، بعد از تحصن فضل‌الله و طرفدارانش در حرم عبدالعظیم، در یکی از جلسات مجلس بیان داشت: «خیال این‌ها جز فساد چیزی نیست. گفت‌وگوی ما در یک کلمه بود که علمای نظار جزو مجلس باشند، آن‌ها می‌گویند در خارج از مجلس باشند...» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، سه‌شنبه ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵). بنابراین هر دو جریان مجلس، یعنی تندروها و معتدل و مذهبی‌ها در نحوه برخورد با شیخ فضل‌الله هم‌سو بودند (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۲۱۳).
۷. جامعه آدمیت جزو تندروها به شمار نمی‌آمد و اختلاف‌نظرهای اصولی بسیاری با آنان داشت، ولی درباره محدود کردن روحانیان و جداسازی امور سیاسی مذهبی از یکدیگر با تندروها هم‌عقیده بود (ر.ک. جواهری، ۱۳۸۰: ۱۱۸).
۸. این مشاجره پس از آن رخ داد که به دنبال ستمگری‌های خان خمسه مردم شکایت به عدلیه می‌برند و در حالی که شکایت در عدلیه مطرح بوده خان خمسه به بهبهانی متوسل می‌شود و بهبهانی به حاکم آنجا دستور می‌دهد که ادعای مدعی باطل و متعرض ملک متصرفی جهان‌شاه خان نشوند. حکومت خمسه از مجلس کسب تکلیف می‌کند و احتشام‌السلطنه پاسخ می‌دهد که بهبهانی ابدأ حق مداخله در وظایف قوه قضائیه را ندارد که بهبهانی از این اقدام برآشفت و از رئیس مجلس خواست استعفا دهد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۵).
۹. ایشان در ابتدا با مشروطه همراه بود و در مهاجرت به حرم حضرت عبدالعظیم و قم با معترضان همراه بود اما به تدریج از مشروطه دل‌سرد شد.
۱۰. همچنین آمده است که بعد از انتخاب اعضای هیئت مجتهدان طراز اول در دوره دوم مجلس، روزنامه ملانصرالدین در یکی از شماره‌های خود، علاوه بر سایر اتهاماتی که به سید نصرالله تقوی زده بود، «تعیین پنج نفر طراز اول علماء در مجلس» را جزو سیئات اعمال وی برشمرد که تقوی در یکی از جلسات مجلس نسبت به

- مندرجات آن واکنش نشان داد و در این مورد سخنانی ایراد نمود (ر.ک. مشروح مذاکرات مجلس، دوره دوم، جلسه ۲۱ شعبان ۱۳۲۸).
۱۱. مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله پس از قتل اتابک از ریاست مجلس استعفا داد و نمایندگان مجلس احتشام‌السلطنه را به جای وی به‌عنوان رئیس مجلس انتخاب کردند.
۱۲. ذکر این نکته ضروری است که عملکرد روشنفکران در ادوار مختلف مجالس مشروطه تنها یکی از علل ناکامی اصل دوم بود.
۱۳. به عنوان مثال می‌توان به ایرادهای ده‌گانه سیدحسین اردبیلی، نمایندهٔ دموکرات مجلس، به اصل دوم متمم قانون اساسی هنگام گفتگو در مورد انتخاب اعضای هیئت طراز اول در دورهٔ دوم مجلس اشاره کرد (ر.ک. ترکمان، ۱۳۶۹: ۴۹-۵۲).

منابع

- آجودانی، ماشالله، *مشروطهٔ ایرانی*، چاپ هشتم، تهران، اختران، ۱۳۸۲.
- آدمیت، فریدون، *فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت*، تهران، سخن، ۱۳۴۰.
- _____، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، تهران، پیام، ۱۳۵۵.
- آوری، پیترو، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسلهٔ قاجاریه*، ترجمهٔ محمد رفیعی‌مهرآبادی، تهران، ۱۳۶۳.
- اتحادیه، منصوره، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی)*، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۸۱.
- احتشام، میرزا محمودخان، *خاطرات*، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، زوار، ۱۳۶۷.
- امین، حسن، «ایران‌شناسی مرجعیت و سیاست: کارنامهٔ سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید»، *حافظ*، شمارهٔ ۳۰، تیر ۱۳۸۵.
- انصاری، مهدی، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، (رویارویی دو اندیشه)، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- ترکمان، محمد، «سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دورهٔ دوم تقنینیه»، *تاریخ معاصر ایران (کتاب دوم)*، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- _____، *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...*، *روزنامهٔ شیخ شهید فضل‌الله نوری*، جلد دوم، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.
- حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- حقانی، موسی، «نامهٔ شیخ فضل‌الله نوری به فرزندش ضیاء‌الدین»، *مندرج در هادی‌نامه: ارج‌نامهٔ مقام علمی و فرهنگی استاد سید هادی خسروشاهی*، به کوشش رسول جعفریان، قم، مورخ، ۱۳۹۹.
- خانی، محمد، «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه، نمونهٔ آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی»، *پیام بهارستان*، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۱۰، سال سوم، زمستان ۱۳۸۹.
- دانش‌کیا، محمدحسین، «بررسی اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شمارهٔ ۱۶، سال پنجم، بهار ۱۳۸۸.
- دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، چاپ سوم، تهران، عطار فردوس، ۱۳۷۱.
- ذاکری، علی‌اکبر، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، *حوزه*، دورهٔ ۲۸، شمارهٔ ۱۶۱، پاییز ۱۳۹۰.

- رحیمی، مصطفی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره ۴۰، ۱ جمادی الاول ۱۳۲۵
- _____، سال اول، شماره ۴۲، ۴ جمادی الاول ۱۳۲۵.
- _____، سال اول، شماره ۴۳، ۵ جمادی الاول ۱۳۲۵.
- روزنامه صبح صادق، سال اول، شماره ۴۸، ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق.
- زرگری نژاد، غلامحسین، رسایل مشروطیت، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
- _____، رسایل مشروطیت، تهران، کویر، ۱۳۷۴.
- زرنگ، محمد، *تحول نظام قضایی ایران، جلد اول: از مشروطه تا سقوط رضاشاه (۱۲۸۵-۱۳۲۰ هـ.ش)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ضمیران، محمد، عبادی، شیرین، سنت و تجدد در حقوق ایران، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵.
- فلور، ویلم، بنایی، امین، *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نی، ۱۳۹۲.
- کدیور، محسن، حکومت ولایی، چاپ پنجم، تهران، نی، ۱۳۷۸.
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ شانزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- _____، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵
- _____، دوره اول، جلسه ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۵
- _____، دوره اول، جلسه ۳ جمادی الاول ۱۳۲۵
- _____، دوره اول، جلسه ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵
- _____، دوره اول، جلسه ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۵.
- _____، دوره اول، جلسه ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵.
- _____، دوره اول، جلسه ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۴.
- _____، دوره اول، جلسه ۲۵ صفر ۱۳۲۵.
- معاصر، حسن، *تاریخ استقرار مشروطیت*، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳.
- ملائتی توانی، علیرضا، مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران (۱۳۰۵-۱۲۸۴)، تهران، گستره، ۱۳۸۱.
- ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸.
- مؤمنی، باقر، دین و دولت در عصر مشروطیت، چاپ دوم، سوئد، باران، ۱۹۹۸.
- هدایت، مهدی قلی‌خان (مخبر السلطنه)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار، ۱۳۷۵.